

سراب

"اسلام مواضع بزرگ داخل و خارج محدوده" خود را یکی پس از دیگری بر طرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد."

"من به تمام جهان با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان‌خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند مادر مقابل همه دنیا، آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست. بایاید همه آزاد شویم و با به آرزوی بزرگتری که شهادت است برسیم."

از پیام اخیر خمینی به زائران کعبه هسته "خطرناک اندیشه" خمینی - که خونین‌ترین چشم اندازها را در برابر مردم کشور ما و خلقهای منطقه می‌گشاید - صدور "انقلاب اسلامی" بهمنابه "تنها مکتب رهایی‌بخش" به کشورهای مسلمان نشین و در این چارچوب تلاش بی‌ثمر برای تحمیل سیاست "نه شرقی و نه غربی" مورد نظرش بهر قیمتی است. او بر آن است که شعار "نه شرقی و نه غربی" اش "مقطعی" نیست و "این سیاست - مملکت عمل اهدی مردم ما و جمهوری اسلامی ما و همه مسلمانان را ستار عالم است" و پشت کردن به چنین سیاستی "پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا و ائمه" هدی است و نهایتاً مرگ کشور و ملت ما و تعالی کشورهای اسلامی است. بنابراین بهر قیمتی که شده "حتی اگر ایران صدها بار با خاک یکسان شود" شعار مورد نظرش بایاید جامه عمل بپوشد.

پیام تحریک آمیز به زائران حج و "علنی ساختن منشور مبارزه و سازماندهی جنود خدا در برابر جنود ابلیس..."، که حادثه "خونین مکه" را در پی داشت، از این اندیشه "چنانیکارانه سرچشمه می‌گیرد.

آنچه که خمینی ترسیم می‌کند شعار "نه شرقی و نه غربی" بهمنابه "شعار اصولی انقلاب اسلامی" بر پایه "کمونیسم ستیزی" است. او بر آن است که "روشنفکران اسلامی" بایاید راه "دگرگون کردن جهان سرمایه‌داری و کمونیسم" را ببیمایند. در قاموس او "کمونیسم و زراندوزان و سرمایه‌داران" در یک صف، یعنی در برابر صف "اسلام" قرار می‌گیرند و آنها هستند، که گویا در تشریح مساعی بایکدیگر "حق حیات و ابتکار عمل" را از عامه مردم سلب کرده‌اند و با ایجاد مراکز انحصاری و چند ملیتی عملاً نبض اقتصاد جهان را در دست گرفته‌اند و همه راههای صدور و استخراج و توزیع و

بقیه در ص ۶

در صفحات بعد

گاس هال: دو نگرانی بشریت

ص ۴

سخنی با هنرمندان

ص ۷

عملکردی ارتجاعی "شورای عالی انقلاب فیمکنی"

ص ۲

نامه سرگشاده به

سازمان‌های سندیکائی بین‌المللی

" کمیسیون ارتباطات سندیکائی کارگران ایران " چندی پیش متن نامه سرگشاده ای را خطاب به سندیکاهای جهان منتشر ساخت که در آن ادامه جنگ ایران و عراق در جهت پیشبرد سیاست امپریالیسم و اسرائیل در منطقه ارزیابی شده است. کمیسیون رژیم خمینی را عامل بی‌ثمر ماندن تلاشهای سازمانهای بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد، برای پایان دادن به جنگ برادرکشی می‌خواند.

" کمیسیون ارتباطات سندیکائی کارگران ایران " در بخش دیگری از نامه خود با تاکید بر اهمیت بسیج افکار عمومی و پیروژه جنبش سندیکائی جهانی برای تحت فشار قراردادن دولت‌های تأمین کننده اسلحه به دو طرف متخاصم، از گزارش کمیسیون دوم بقیه در ص ۸



ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۶۹ دوره هشتم
سال چهارم سه شنبه ۱۳۶۶/۶/۲
بها ۲۰ ریال

دسیسه پردازی آمریکا

و ماجراجویی ج.ا. در خلیج فارس

در پطن خود پرورش می‌دهد. واقعیت آنست که خلیج فارس به مخزن بنزین و پاروتی تبدیل شده است، که افروختن هر کپرتی، از سوی هر کس و به هر منظور - گیریم حتی مستقل از خواست و اراده طرفین اصلی درگیر - می‌تواند فاجعه‌ای با ابعاد وسیع و جهانی را بوجود آورد. تمرکز نیروی نظامی - دریایی امپریالیسم آمریکا و متحدان " ناتوی " آن همچنان ادامه دارد. تا اواخر ماه اوت نیروهای ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و دریای عمان به ۴۰ رزمناو و کشتی تدارکاتی، با بیش از ۱۵۰۰۰ سرباز نیروی دریایی خواهد رسید. رزمناوهای " میسوری " و ۵ کشتی اسکورت آن بزودی به ۷ کشتی حاضر در دریای عمان، که ناو هواپیمابر " کاستلیشن " نیز در میان آنهاست، خواهند پیوست. برای دریافت قدرت تهاجمی نیروی نظامی - دریایی آمریکا در منطقه، که در واقع نیروی تهدید کننده استقلال و آزادی و حاکمیت و تمامیت بقیه در ص ۲

با قاطعیت می‌توان گفت، که در ماه‌ها و پیروژه هفته‌های اخیر منطقه خلیج فارس داغ‌ترین و خطرناک‌ترین کانون تشنج سیاره ما بوده است. تشنج در منطقه، که زائیده ادامه جنگ امپریالیسم پرافروخته ایران و عراق و پیگیری سیاست آقایی طلبانه و ماجراجویانه امپریالیست‌ها، پسرکردگی امپریالیسم آمریکا است، دانشا تشدید می‌شود. مجموعه شرایط و رویدادها از فراهم گردیدن زمینه دخالت هرچه پیشتر امپریالیست‌ها در جنگ ایران و عراق و اوضاع متشنج منطقه خلیج فارس حکایت می‌کند. وضعیت آشفته نظامی - سیاسی منطقه خلیج فارس همچنان انفجار آمیز است. تمرکز بی سابقه نیروی نظامی - دریایی پیروژه از سوی امپریالیسم آمریکا و تهدیدات و تلاش‌های ماجراجویانه طرفین درگیر، اقداماتی از قبیل مین گذاری و شلیک موشک و در نظر داشتن عامل امکان اعمال غیر منتظره و حوادث غیر قابل پیش بینی خطر گسترش جنگ ایران و عراق را همچنان

آقای رفسنجانی، وقاحت تا کجا؟

توسط مسئولان زندان‌ها - که اخیراً پایان یافت - سخنانی از این دست که رفسنجانی می‌گوید، پیش از آن که ماهیت فریبکار و دروغ پرداز کوبنده را بر ملا سازد، وقاحت و پیشمرمی او را آشکار می‌کند. تاکید بر اینکه " در ج.ا. هیچگونه شکنجه‌ای وجود ندارد" مثل این است که وجود جنگ ایران و عراق و یا ماجراجویی‌های ج.ا. در خلیج فارس انکار و ادعا شود که اینها زائیده توم پرخی از اشخاص است. در حالی که شعله‌های سوزان جنگ را جهانیان با چشم خود می‌بینند.

در گزارشی که از سوی کمیسیون سازمان ملل متحد در فوریه ۱۹۸۷ منتشر شد، اعلام گردید که بقیه در ص ۲

آیا در زندان‌های ایران شکنجه‌ای وجود ندارد؟
هاشمی رفسنجانی در پاسخ به این پرسش خبرنگار " ولت "، یکی از ارتجاعی‌ترین روزنامه‌های آلمان فدرال و ارگان کنسرن بدنام " اشپرینگر " گفت:

"ممکن است که در مراحل اولیه انقلاب در بازجویی‌ها خشونت‌هایی پکار رفته باشد. در ج.ا. هیچگونه شکنجه‌ای وجود ندارد. این را قانون اساسی ما منع کرده است. کسی که هنگام بازجویی شکنجه می‌کند، خود قابل مجازات است."

در شرایط اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در اعتراض به شکنجه و عدم رعایت حقوق آنان

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

دسیسه پردازی آمریکا و ...

ارضی کشورهای منطقه است. کفایت خاطر نشان سازیم، تنها ناو آمریکایی "کانستلیشن" با ۹۰ هواپیما و موشک های مختلف پیش از مجموع کل نیروی دریایی و هوایی ایران قدرت تهاجمی دارد. البته ایالات متحده تنها نیست و تلاش می ورزد به برای اجرای نقشه پردازی های استراتژیک خود دیگر کشورهای عضو " ناتو " را نیز با خود همراه کند. در این بین، برخورد کشتی های در حال رفت و آمد به مین، بر تپ بحران در منطقه افزوده، می افزاید. در حال حاضر، انفجار هر مین و شکل گیری و بروز هر حادثه در منطقه عیلا به دستاویزی برای امپریالیست ها بمنظور تشدید حضور نظامی تبدیل شده است. در پی برخورد سوپر تانکری که با پرچم پاناما حرکت می کرد - ولی خدمه اش آمریکایی بودند - آن هم در یک منطقه کاملا امن، بامین، کاربرد انجا انجامید که فشار "واشنگتن" بر متحدان "ناتو" بی اش موثر واقع گردید و فرانسه و بریتانیا نیز در "عملیات مشترک مین روبی" شرکت داده شدند.

پدینسان، می توان دید که امپریالیست ها پاپره پردازی از بحران موجود، نیروی نظامی - دریایی خود را به یکدیگر نزدیک می سازند و دامنه دخالت خود را در منطقه را پیش از پیش گسترش می بخشند.

آنچه در خلیج فارس می گذرد، جدا از جنگ در خشکی نیست، هر چند که توطئه ها و ماجراجوئی های امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس چنان ابعاد گسترده ای بخود گرفته و چنان افکار عمومی جهانیان را بخود معطوف داشته است، که گاه آتشبارها و بمباران ها و درگیری های خونین درون چپه ها، که هر روز هزاران هزار قربانی روی دست خلق های ایران و عراق می گذارد، در سایه قرار می گیرد. حال آنکه تشنج در خلیج فارس اساسا با ماجراجوئی ها و دسیسه پردازی های امپریالیست ها، پسرکردگی امپریالیسم آمریکا و سیاست ادامه جنگ رهبران مرتجع جمهوری اسلامی بیوند جدائی ناپذیر دارد. در شرایط کنونی، پویزه سردمداران رژیم با عنوان کردن اینکه " جنگ در چپه هاست " و ما " خواهان تشنج در خلیج فارس نیستیم " در واقع تلاش می ورزند زمینه را همچنان برای ادامه جنگ با هدف صدور " انقلاب اسلامی " یعنی ادامه تشنج، ادامه بحران و ادامه خونریزی باز گذارند. در همین پیوند،

رفسنجانی تا آنجا پیش می رود که حتی سود پری امپریالیست ها از ادامه و خامت اوضاع خلیج را با قاطعیت رد می کند. او در دیدار با سفیر اسپانیا در جمهوری اسلامی می گوید:

" آمریکا در خلیج فارس سودی نخواهد برد، این را بلوک غرب مطمئن باشد " (اطلاعات ۶۶/۵/۲).

چون روز روشن است که این سخنان پوچ و عوامفریبانه جز برای پرده کشیدن بر اقدامات ماجراجویانه و سیاست ادامه جنگ رژیم بیان نمی شود. حال آنکه هم امپریالیست ها و هم

آقای رفسنجانی، وقاحت ...

در فاصله سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۵، حداقل هفت هزار نفر در ایران اعدام شده اند و " شکنجه همچنان در سطح وسیعی اعمال می شود ". در این گزارش آمده است: " قربانی اصلی شکنجه ها هواداران سازمان های سیاسی اپوزیسیون و اعضاء اقلیت های مذهبی و یا قومی بوده اند و بیشتر موارد شکنجه بهنگام بازپرسی و یا برای اعتراف و در بناقت اطلاعات صورت گرفته است ".

بر این گزارش می توان واقعیت های دیگری را افزود که بارها و بارها " نامه مردم " و ارگان های دیگر نیروهای مترقی و انقلابی آنها را افشا و ارتجاع حاکم بر ایران سعی می کنند، از ادامه جنگ و تشنج در منطقه خلیج فارس حداکثر بهره برداری را پسود هدف های ارتجاعی خویش بعمل آورند.

رژیم جمهوری اسلامی تلاش می ورزد از تشنجات موجود در سطحی هر چه گسترده تر از جمله و پویزه برای جلب اعتماد مردم بعنوان یک رژیم ضد امپریالیست و گرد فراموشی پاشیدن بر ماجرای " ایران گیت "، جمع کردن گوشت دم توپ، سرکوب جنبش صلح، انحراف افکار عمومی از مسائل اصلی جامعه استفاده کند.

امپریالیست ها، پسرکردگی امپریالیسم آمریکا، نیز پایه بازی گرفتن صلح و امنیت جهان هدف های پلید خود را دنبال می کنند. در حال حاضر اگر هم به فرض محال تشدید حضور نظامی امپریالیست ها در منطقه را حداقل پیامد تشنجات موجود هم بپذیریم، بنظر ما به آن باید از منشور اهمیت استراتژیک سیاسی - جغرافیایی منطقه نفت خیز خلیج فارس و نقش پردازی های دراز مدت امپریالیسم برای غارت بی بند و بار خلق های منطقه نگریست. امپریالیست ها می خواهند از طریق تشدید حضور نظامی، زمینه های گسترش نفوذ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را در کشورهای این منطقه فراهم سازند.

ادامه جنگ ایران و عراق و تشنجات خلیج فارس تنها پسود ارتجاع و امپریالیسم است. باید آتش این جنگ و تپ بحران را پسود صلح و امنیت جهان و منافع خلق ها فرو نشانند. به پاور ما، قطعنامه اخیر شورای امنیت سازمان ملل متحد (قطعنامه ۵۹۸) پایه و مبنای مناسبی برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق و بحران منطقه خلیج فارس است. این قطعنامه از طرفین درگیر می خواهد که در قدم نخست، آتش پس فوری اعلام کنند، عملیات جنگی را متوقف سازند و نیروهای خود را به پشت مرزهای بین المللی بازگردانند و برای تعیین متجاوز و حل اختلافات موجود پشت میز مذاکره بنشینند.

باید پیکار علیه ادامه جنگ را پیش از هر زمان از طریق افشای پیامدهای شوم آن و سازمانگری توده ها و نیروهای صلح دوست گسترش داد.



کرده اند و هم اکنون ورد زبان مردم آزادی خواه میهن ماست.

علاوه بر این، اعتراف های مسئولان طراز اول قضائی ج.ا.ک " تعزیر " و " اجرای حدود " را جزء موازین " شرعی " در ج.ا.ک شمرده اند و آن را امری " ضروری " اعلام کرده اند خود گواه بر آن است که شکنجه در ج.ا.ک پشدت وجود دارد. مگر تعزیر (تازیانه زدن) نه بمعنای شکنجه است؟

وقتی موسوی اردبیلی سر پرست شورای عالی قضائی به دادستان ها و بازچوها هشدار می دهد که " قاضی نباید متکی به تبعید، زندان و شکنجه و شلاق باشد. با شلاق نمی شود مملکت را اداره کرد، تعزیرات و حدود برای موارد استثنائی است، به همین دلیل قاضی باید با آبرویش قضاوت کند"، وقتی موسوی خویینی ها، دادستان کل کشور می گوید: در زندان تعزیر وجود دارد و به زیردستانش اخطار می کند که " با شکنجه و تهدید کسی حق ندارد از متهم اعتراف بگیرد، زیرا قانون اساسی ما این کار را منع کرده است"، آیا همین گفته ها به معنی اقرار به وجود شکنجه در سپاه چال های رژیم نیست؟

ما بر آنیم که اظهار نظرهای مسئولان قضائی ج.ا.ک تنها انعکاس گوشه ای از واقعیت های تابخ و وحشتناک درون زندان ها و شکنجه گاه ها است و چنین دولت مردانی برای تهرت خود و چدا کردن حسابشان از حساب بازجویان و شکنجه گران و حاکمان " شرع " و دیگر خیانتکارانی که در زندان ها به هر جنایت و وحشیانه ای دست می زنند، گاهی ناگزیر از بیان چنین گفته هائی می شوند.

امروزه ده ها و ده ها نفر از زندانیان سیاسی در سپاه چال های مختلف مفقودالتر شده اند و گاهی نشان آنها در گورستان های گمنام یافت می شود. آیا این نه به آن معناست، که اینان همه زیر شکنجه چنان سیره اند؟ در این ردیف، ما تاکنون نام چندین نفر از زندانیان توده ای را اعلام کرده ایم. اگر رژیم ریگی به کفش ندارد، چرا خلاف نظر ما را ثابت نمی کند؟

رفسنجانی صحبت از ممنوعیت شکنجه طبق اساسی می کند. این از همان ادعاهای مسخره و خنده داری است، که در میهن ما موجب استهزاء مردم می شود. مردم می گویند کدام یک از مواد قانون اساسی در زمینه احترام به آزادی های دموکراتیک و حقوق فردی و اجتماعی افراد جامعه و یا آن موادی که می توان با استناد به آنها به نفع محرومان و زحمتکش عمل کرد رعایت و اجرا شده است که " منع شکنجه " رعایت بشود.

برای اینکه شاهی پیاوریم بهتر است به نکاتی از سخنان اخیر منتظری در گفتار " عید غدیر خم " اشاره کنیم.

- " اگر فرضا هم پناست که شخص بازداشت و یا زندانی شود، نباید به او توهین (شود) و یا آزاری برسد ".

- " به صرف یک اشتباه و یا اظهار مخالفت نمی شود مزاحم مردم شد و یا کسی را بازداشت کرد ".

عملکردهای ارتجاعی "شورای عالی انقلاب فرهنگی"

رهرو آیندگان

"لیختند می زدی بادلی مهر آکین
کلکلت بر دل می نشست
شیرینی صفایت، قدمت و غرورت
هنوز در من جوانه می زند
سوار بر اسب آهنین می تاختی
تا رهرو آیندگان باشی ..."

در لابلای سبیدی مویت
در لایه لایه پُر کرده چهره ات
در رنگ، رنگ، قلب شکسته ات
چشمه جو شونده ای آتشفشانی می گرد
بیران راه،

فرسودگی راه،
در درازای عمر خود می بیمایند
و تو آن را در شتاب جوانی طی کردی."

دوشیزه محبوب بر درگاه قدیمی چشم می دوزد
افق سوسو می زند
چهره ات زرمه می شود
برده اسک بر دریاچه چشمش فرو می افتد
و باز به عکس طاقچه خیره می ماند.
ح. ش. (دوستی از ایران)

مضوبه دیگری به سازمانها و ادارات اجازه می دهد تا موسسات آموزش عالی خود را به وجود آورند و بدین ترتیب نظام آموزش عالی کشورمان را که هیچگاه از انسجام و همبستگی لازم برخوردار نبود، دچار هرج و مرجع بیشتری می کند. در این عرصه تا کنون از جمله قدمهای زیر برداشته شده است:

- افتتاح دانشکده علوم و صنایع دفاع در شاهین شهر (۶۵/۶/۶)
- افتتاح دانشکده مهندسی کشتی سازی و صنایع دریایی بندر عباس (۶۵/۱۱/۱۹)
- افتتاح دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه امام حسین وابسته به سپاه پاسداران با ۸ رشته (۶۶/۲/۱)
- افتتاح دانشکده علوم و فنون نیروی دریایی سپاه (۶۶/۲/۵)

چنانکه ملاحظه می شود تمام این دانشکده های نو بنیاد همراه با استراتژی توسعه طلبانه رژیم در نظر گرفته شده اند ولی این امر بدان معنی نیست که این وجه از سیاست رژیم تنها در عرصه نظامی اجرا می شود. قانون تأسیس وزارت درمان و بهداشت و آموزش پزشکی که به معنی جداسازی نظام آموزش پزشکی از مجموعه نظام آموزش عالی کشور بود نیز در این چارچوب جامی گیرد.

یکی از هدفهای سیاست گزاران رژیم در این عرصه تکه تکه کردن جنبش دانشجویی و تضعیف آن است. ایجاد ضوابط مختلف و امکانات رفاهی گوناگون در بخشهای مختلف نظام آموزش عالی از جمله با هدف رویارو قرار دادن دانشجویان با یکدیگر صورت می گیرد. زیرا بر سران رژیم نیز پوشیده نیست که یکی از بزرگترین موانع در راه تحقق هدفهای مایخولیائی آنان، جنبش مترقی دانشجویی است.

(۶۱/۲/۲۱) و با هیئت مؤسسی متشکل از خود وی، احمد خمینی، خامنه ای، اردبیلی، موسوی و جاسبی و به ریاست جاسبی تأسیس شد. به سرعت راه خود را از میان موانع موجود گشود. مسئله اعطای معافیت تحصیلی از نظام وظیفه به دانشجویان این دانشگاه، که مانع بزرگی بر سر راه جذب دانشجویان بود، علیرغم مخالفت وزارت فرهنگ و آموزش عالی، با یک چرخش دست سرمداران رژیم "حل" شد. انتقادهای ملایم در مورد کمبود هیئت علمی و امکانات این دانشگاه و برش های بجائی که در مورد ایجاد دوره های پزشکی آن در روزنامه های رژیم مطرح گردید، با تهدید و شانتاژ ساکت و راه برای گسترش آن هموارتر شد.

بدین ترتیب، در حالیکه تمام دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور (۲۰ هزار دانشجو دارند، دانشگاه آزاد، یک تنه، ۱۰۰ هزار دانشجو را در خود جای داده است. با در حالیکه در سال گذشته مجموع مراکز آموزش عالی ۴۵ هزار دانشجو جدید پذیرفتند، این دانشگاه به تنهایی ۲۰ هزار دانشجو را پذیرفت. با این حال، هنوز روزنامه "اطلاعات" (مورخ ۶۶/۲/۲۱) به شارت می دهد که "ظرفیت پذیرش دانشجو در دانشگاه آزاد اسلامی افزایش می یابد". یعنی آقایان قصد دارند این دانشگاه را با شهزیه های چندین هزار تومانی به تدریج به بزرگترین قطب آموزش عالی کشورمان تبدیل کنند. در حالیکه کمر اکثریت مطلق مردم زیر بار گرانی سرسام آور تاشده است، شهزیه های این دانشگاه همچنان رو به افزایش است. به عنوان نمونه از داوطلبان ورود به دوره فوق لیسانس این دانشگاه تنها برای حق ثبت نام در آزمون ورودی، ۵۰ تومان طلب می شود. شهزیه این دوره حدود ۸۵۰ تومان در هر نیمسال یعنی ۱۷۰۰ تومان در هر سال است (اطلاعات، ۶۶/۲/۲۴). واضح است که پرداخت چنین مبالغی تنها برای قشرهای مرفه ممکن است.

تأسیس و گسترش دانشگاه آزاد اسلامی نتایج زیرین را در بر دارد:

- دکان پول سازی برای دست اندر کاران رژیم؛
- طبقاتی کردن بیشتر آموزش عالی و محروم کردن فرزندان زحمتکشان از ورود به این مراکز؛

- تهی کردن محتوای آموزش عالی و اعطای مدارک بدون پشتوانه علمی.
تجربه مبارزات دانشجویان در رژیم گذشته نشان می دهد که جنبش مترقی دانشجویی قادر است با مبارزه در هر سه عرصه فوق رژیم راه عقب نشینی و ا دارد و خواست کاهش و حذف شهزیه ها و بالا بردن امکانات آموزشی را به تدریج در دستور کار خود قرار دهد.

۲- چندپاره کردن نظام آموزش عالی: از بین بردن انسجام و همبستگی نظام آموزش عالی یکی دیگر از برنامه های است که رژیم در برابر خود قرار داده است. "شورای عالی انقلاب فرهنگی" در

پس از گذشت ۸ سال از انقلاب بهمین کارنامه رژیم در عرصه نظام آموزش عالی کشورمان نیز پر از سیاهی و تبااهی است. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها موفق نشد تحول ثوابتی در نظام آموزش عالی کشورمان ایجاد کند، بلکه کوشید تا با تمام قوا چرخ تاریخ را در دانشگاهها نیز به عقب بچرخاند. تعطیل نزدیک به سه سال فعالیتهای آموزشی و تحقیقاتی در مؤسسات آموزش عالی، اخراج هزاران تن از دانشجویان دگراندیش و انقلابی و از جمله بسیاری از فعالان و هواداران سازمان جوانان توده ایران و دیگر سازمانهای مترقی جوانان و دانشجویان، حاکم کردن ضوابط ارتجاعی در مورد پذیرش دانشجو و ایجاد خفقان در این مراکز تنها اولین گامهای طراحان "انقلاب فرهنگی" بود. عملکردهای ارتجاعی ستاد انقلاب فرهنگی و متعاقب آن "شورای عالی انقلاب فرهنگی" بطور عمده در سه وجه خود نمایی می کنند:

۱- وحدت حوزه و دانشگاه: این سیاست، که متفقاً از سوی تمام رهبران طراز اول و بویژه روحانیت حاکم، حمایت می شود، خواهان مستحیل کردن نظام جدید آموزش عالی در نظام سنتی حوزه های علمیه است. با آنکه نطفه های این نظریه اشکال مختلف، در اندیشه اکثر نظریه پردازان اسلامی ایران در دهه های اخیر به چشم می خورد، ولی آثار مخرب آن به تدریج در عمل ظاهر می شود. مهمترین عامل اجرای این سیاست، شورای عالی انقلاب فرهنگی است که هم رئیس آن خامنه ای و هم دیگر اعضای با نفوذ آن مانند رفسنجانی تحصیلات حوزه ای دارند. تعیین نماینده منطقی در تمام دانشگاهها، که به عنوان نوعی ریاست عالی و در واقع رابط این مراکز با حوزه های علمیه عمل می کند و مضوبه اخیر "شورای عالی انقلاب فرهنگی" در مورد عضویت روحانیونی که تحصیلات حوزه ای دارند در هیئت علمی دانشگاهها، اولین قدمها در این زمینه به شمار می روند. همچنین می توان از تغییر مواد درسی متناسب با تفکرات سنتی و فشار در جهت ایجاد فضای متناسب با آن نام برد. مجموعه این اقدامات بیشتر امکانات طراحان اثرات منعکس می کنند، تا بنیانشان را. بپسبرد این سیاست در واقع به معنای به قهقرا بردن نظام آموزش عالی کشورمان و نفی یک قرن تلاش روشنگران و روشنفکران مترقی ایران است. در دوران انقلاب علمی-فنی که رهائی از وابستگی اقتصادی و پیشرفت در راه رشد اجتماعی بیش از پیش با تکیه بر علوم و فنون جدید ممکن می شود، چنین سیاستی می تواند برای جامعه ما فاجعه بار باشد.

۲- تقویت بی سابقه بخش خصوصی: "شورای عالی انقلاب فرهنگی" با تصویب اجازه تأسیس مراکز آموزش عالی غیر انتفاعی راه را برای تسلط بخش خصوصی در این عرصه گشود. این مضوبه، که به تعبیر رفسنجانی مقدمه ای بر اعطای اجازه رسمی و عیان به بخش خصوصی به شمار می رود، بویژه در رشد سرطانی "دانشگاه آزاد اسلامی" تجلی می یابد. "دانشگاه آزاد اسلامی" که به پیش نهاد رفسنجانی

در روزهای ۱۶ - ۱۲ اوت بیست و چهارمین کنگره* حزب کمونیست ایالات متحده* آمریکا با شرکت حدود ۱۰۰۰ نماینده، میهمان و ناظر در شیکاگو، زادگاه حزب طبقه* کارگر این کشور، برگزار گشت. کمیته* مرکزی حزب توده* ایران، که به این کنگره دعوت شده بود، پیام گرمی به نمایندگان کمونیستهای آمریکا فرستاد (به شماره* پیش رجوع شود).

در آغاز کار کنگره شرکت کنندگان با یک دقیقه سکوت یاد رفیق فقید هنری وینستون، رهبری برجسته* طبقه* کارگر آمریکا را گرامی داشتند.

آنگاه رفیق گاس هال، دبیر کل حزب، از طرف کمیته* مرکزی به کنگره گزارش داد. این گزارش تحلیلی از اوضاع داخلی و خارجی و وظائف نیروهای پیشرفت جوی کشور را در بر می گرفت.

دگرگونیهای عینی امروز ضرورت بازسجی و تدابیر جدیدی را درباره* اتحاد در همه* سطوح و در همه* گسترهها مطرح می سازد، چه این دگرگونیها شرائطی را پدید می آورند، که منافع گروهی اکثریتها در آنها درم می پیوندند:

- اکثریت صلح دوستانه؛
- اکثریت ضد نژادپرستی و دمکراتیک؛
- اکثریت ضد امپریالیستی؛
- اکثریت ضد انحصاری؛
- اکثریت مخالف آپارتاید؛
- اکثریت ضد "کنترا"؛

گاس هال:

دو نگرانی بشریت

در گزارش گاس هال آمده است، که در جهان امروز کمونیستهای ایالات متحده* آمریکا نمی توانند تنها به مسائل داخلی بپردازند. وی در این زمینه بویژه به خطرات فاجعه بار مسابقه* تسلیحاتی - هسته ای برای همه* خلقهای جهان اشاره کرد.

سوسیالیسم - نیروی اصلی نگهداشت صلح

سخنران پس از مقایسه* بحران ژرف دنیای سرمایه داری با شکوفائی کشورهای سوسیالیستی افزود:

"امروزه سوسیالیسم و صلح جهانی با یکدیگر پیوند نزدیک دارند. سوسیالیسم به نیروی اصلی نگهداشت صلح جهانی بدل شده است. اکثریت عظیم جهانیان هوادار صلح هستند." گاس هال، در این گستره، برنامه* "اس.دی.آی." را، که هدف آن کشاندن مسابقه* تسلیحاتی به کیهان و "غافلگیر کردن اتحاد شوروی با ضربه* هسته ای است"، محکوم ساخت. وی یاد آور شد، که کمونیستهای ایالات متحده* آمریکا از ابتکارهای اتحاد شوروی در جهت خلع سلاح استقبال و در راه برچیدن موشکهای میان برد و کاهش سلاح های هسته ای استراتژیک مبارزه می کنند.

دبیر کل حزب کمونیست ایالات متحده* آمریکا در گزارش خود طبقه* کارگر را، بعنوان "نیروی مرکزی در مبارزه برای دمکراسی" خواند. او گفت، که طبقه* کارگر ایالات متحده* آمریکا اکنون ۱۰۰ میلیون نفر را در بر می گیرد و همچنان افزایش می یابد. این طبقه از همه بیشتر هدف حمله های محافل فرمانرواست. سی تا چهل میلیون آمریکایی، که زیر مرز فقر زندگی می کنند، بیشتر کارگر هستند. از آغاز ریاست جمهوری ریگان تا کنون ۱۴ میلیون زحمتکش بعلت تعطیل کارخانه های بیکار شده اند.

گاس هال نیروهای مترقی را فراخواند، که در راه تحکیم وحدت خود در مبارزه برای شرایط زیست بهتر و علیه نژادپرستی و ستم بکوشند. بگفته* او حزب کمونیست، که پس از کنگره* بیست و سوم توان رزمی بیشتری یافت، باید همچنان بر تاثیر بخشی خود بیافزاید.

نمایندگان کنگره* بیست و چهارم حزب کمونیست ایالات متحده* آمریکا پس از چهار روز بحث در پلنوم و کمیسیونهای گوناگون چندین قطعنامه را تصویب کردند. در این قطعنامه ها، از جمله، به ضرورت تقویت صفوف حزب و گسترش وحدت نیروهای مترقی اشاره می شود.

در قطعنامه ای دیگر، کمونیستهای آمریکا از دولت ریگان می خواهند، تا از تجاوزات خود علیه نیکاراگوئه دست بردارد و به پیشبرد روند صلح در آمریکای میانه کمک رساند.

گاس هال در پایان کنگره بار دیگر به ست دبیر کلی حزب کمونیست ایالات متحده* آمریکا انتخاب شد. او در سخنرانی پایانی خود گفت:

اتحاد - سرچشمه توان بخشی

"اتحاد همیشه سرچشمه* توان بخشی به جنبشها و بیکارهای خلق بوده است. در جهان امروز اتحاد پدیده ایست سرایا تعیین گر. هر اندازه یک جنبش، منافع مردم را بیشتر بازتاب دهد، بر وحدت آن نیز بیشتر افزوده خواهد شد. مبارزه در راه اتحاد باید عنصر اصلی تاکتیک و استراتژی ما باشد. اتحاد ادامه* مناقبیکار طبقه* کارگر چند نژادی و چند ملیتی - مرکب از مردان و زنان، جوانترها، پسرترها - است. اما این اتحاد خود پیوسته است.

- * کارزار شوروی ستیزانه تنها بر پایه* تحریف، گزاف گوئی و دروغ محض استوار است
- * دگرگونسازی در اتحاد شوروی سوسیالیسم را شتاب می بخشد
- * امپریالیسم آمریکا هنوز رویای "سده* آمریکا" را در سر می پرورد
- * "سپا" نقش* کودتا را کشیده بود
- * بهتان به اتحاد شوروی یعنی بهتان به طبقه* کارگر و سوسیالیسم
- * باید حزبی باشیم، که جنبش کارگری را به سوسیالیسم پیوند دهد

- اکثریت ضد ریگان -

در جهان ما از یکسومه چیز پیچیده تر و پرتضادتر و از سوی دیگر همه چیز پیوسته تر، وابسته تر و بمراتب چشمگیرتر و شورانگیزتر می شود.

در جهان امروز نمی توانیم دید و ارزیابی خود را تنها به صحنه* داخلی محدود سازیم. مسابقه* تسلیحاتی همه* ملتها و خلقها را تهدید می کند.

گاس هال افزود:

"این جهان نو و متحد به اندیشه هایی نونیازمند است. باید در پی تدابیر تاکتیکی و استراتژیکی نوینی بود. هویت جدید ساختارهای جدید وحدت، ساختارهای جدید سازماندهی و ساختارهای جدید مبارزه را ایجاد می کند.

روند شتابگیر رویدادهای جهان از همه بیشتر بر ایالات متحده تاثیر می گذارد. پیش از همه، دگرگونیهای منفی است که گریبانگیر ما می شود. از آنجا که دامنه* این دگرگونیهای منفی هر چه بیشتر گسترش خواهد یافت، بر ماست که با شهامت هر چه بیشتر در برابر دگرگونیهای کیفی نوبه و واکنش بپردازیم."

نسخه بدل واقعیتها

گاس هال سپس درباره* بحران اقتصادی آمریکا، از جمله بدهکاری دولت سخن گفت و خاطرنشان ساخت: "کشتی دولت ایالات متحده* آمریکا اکنون باری متجاوز از ۲/۵ میلیارد دلار قرض بر عرشه دارد. بدهکاری دولت فدرال سالیانه ۲۶۰ میلیون دلار افزایش می یابد. می دانیم که چنین بار سنگینی حتی کشتی های بزرگ را نیز زیر آب می برد."

کارگری که هم کارگر است و هم کارفرما

رهبر کمونیستهای آمریکا ادامه داد:

"باصطلاح کنفرانس اقتصادی سران کشورهای بزرگ سرمایه داری، که چندی پیش در ونیز برگزار شد، در واقع نسخه* بدل واقعیتهای بین المللی بود و از این نظر به تبلیغاتی که درباره* آن شد وفادار ماند: نه دستور جلسه ای، نه اختلاف نظری، نه توافقی، نه اعلامیه ای و نه نتیجه ای. هیچکس پیرو نشد، هیچکس رهبری را بعهده نگرفت و هیچکس راه حلی ارائه نداد...

در سوی دیگر جهان، کشورهای سوسیالیستی می شکفتند. آنها رشد می کنند، به بازسازی می پردازند، بر شتاب دگرگونسازی می افزایند و از اینهمه شادمانند.

در هفتاد سالگی بازسازی سوسیالیستی، در اتحاد شوروی شاهد خیزش و دگرگونی سترگی هستیم. دگرگونسازی و نوسازی در این کشور به ساختمان سوسیالیسم در این کشور شتاب باز هم بیشتری خواهد بخشید.

دو ساز شوروی ستیزان

مانگونه که انتظار می رفت این روند پویا و نود اتحاد شوروی، شوروی ستیزی ویژه و نوینی را در ایالات متحده* آمریکا برانگیخته است.

شوروی ستیزان همچنان دوساز می زنند. آنها، از یکسو این روند را دلیلی واضح بر این می دانند که سوسیالیسم هیچگاه موفق نبوده است، نیست و نخواهد بود. از سوی دیگر مدعی هستند که اتحاد شوروی در راه سرمایه داری گام نهاده است.

"امروز سوسیالیسم و صلح جهانی با یکدیگر پیوند تنگاتنگ دارند. سوسیالیسم به نیروی اصلی نگهداشت صلح بدل شده است. اکثریت بزرگ بشریت خواهان صلح است."

بیکار در راه صلح در جهانی نامتغیر صورت نمی‌گیرد. مبارزه طبقاتی ادامه می‌یابد. ملت‌ها و خلقها خود را برای آینده‌ای بهتر بسیج می‌کنند و در این راه می‌روزمند.

بنابر این این نیروهای مجرد، برنامه‌ها و فراخوانها نیستند که کوهها را جابجا می‌کنند. آنچه که این نیروها را به نیرویی شکست‌ناپذیر در مبارزه برای ترقی بدل می‌کند، بیکار متحد، سازمان‌یافتگی، بسیج و فعالیت است. این نیز یکی دیگر از میدانهایی است که در آن اتحاد اکثریت مبارز برای روند تاریخ سرنوشت‌ساز خواهد بود."

فروپاشی ساختار دمکراتیک

رهبر کمونیستهای ایالات متحده درباره "بند و بست‌های سیا" و دولت ج. ا. گفت:

"شوندهای "ایران - کنتر گیت" از زنگ زدگی و فروپاشی پایه‌های ساختار دمکراتیک قانون اساسی ما پرده برداشت و خیانت از ما بهتران را برملا ساخت. این افشاگرها تار و پود دسیسه‌ای را نشان داد که کارمندان بلندپایه دولت تنیده بودند و "رهنمودهای رئیس جمهور" به آن قانونیت بخشید. "سپر بلای رئیس جمهور"، "سپر بلای توطئه‌چیان جنایتکار بود."

ریشه بحران دمکراسی و قانون اساسی را باید در بحران عمومی سرمایه‌داری جستجو کرد.

کارمندان "سیا" امکان آنرا یافتند "خونتا" بی‌تشکیل دهند که در واقع نیمچه دولتی بشمار می‌رفت. این نیمچه دولت پول و دستگاه مالی خود را داشت، در زمینه سیاست خارجی نیز تصمیم می‌گرفت، با اسلحه و مواد مخدر معامله می‌کرد، بمب می‌گذاشت، آدم می‌کشت و دولتهای دمکراتیک را سرنگون می‌ساخت.

نقشه کودتا در آمریکا

طبق طرح مخفیانه کیسی - نورث - یوشین دکستر قرار بود: قانون اساسی را ملغی سازند، نظارت دولتی را به "فدرال ایمرجنسی منجمنت ایجنسی" ("آژانس مدیریت فوق‌العاده فدرال") بسپارند، حکومتهای فدرال و محلی را بعهده فرمانداران نظامی بگذارند و در صورت پیدایش ناآرامی داخلی گسترده و با جنبش مخالفت با تجاوزگرهای ایالات متحده آمریکا در خارج حکومت نظامی اعلام کنند.

ما در سال ۱۹۷۲ پس از افشاگرهای "واتر گیت" گفتیم: "اگر ریشه‌های "واتر گیت" نابود نشود، "واتر گیت" های جدیدی در انتظار ما خواهد بود."

از اینرو از همه افشاگرها و "شنود" های سنا و کنگره استقبال می‌کنیم.

ما خواهان آنیم که حقیقت بی‌پور کامل و بدون هر گونه محدودیتی گفته شود. بسود مردم است که ریشه‌های روندی را که به "واتر گیت" و "ایران - کنتر گیت" انجامید، بشناسند.

اکثریت مردم بر آنند که این توطئه خطر جدی برای ساختار دمکراتیک دولت ما بشمار می‌رود.

بر ماست که برای پاسداری از قانون اساسی و ساختار دمکراتیک به رهایی بپردازیم.

البته وقتی که در جامعه سرمایه‌داری از دمکراسی سخن می‌گوئیم، منظورمان دمکراسی بورژوازی با همه محدودیتهایی است که چنین جامعه‌ای بر آن تحمیل می‌کند. محدودیتهایی که با کوشش سودآفرایانه کنسرها در پیوند است. این محدودیتهای، هم در "بیل آوایتز" (منشور حقوق) هست و هم در قانون اساسی. با اینهمه تمام این محدودیت‌ها را باید بر فقدان دمکراسی ترجیح داد. ما در عین اینکه از چنین دمکراسی‌ای به دفاع بر می‌خیزیم، در جهت گسترش آن نیز می‌کوشیم. دفاع از دمکراسی محدود بمعنای دفاع از سرمایه‌داری نیست. اکثریت صلحدوست و دمکراتیک جهان اکنون دو نگرانی دارد.

۱ - نگرانی از خطر جنگ هسته‌ای و نابودی انسان و طبیعت.

۲ - نگرانی ژرف از نابودی دمکراسی، ساختار دمکراتیک و حقوق دمکراتیک در ایالات متحده آمریکا.

هر دو خطر از یک منبع سرچشمه می‌گیرد: بخش ارتجاعی، نظامی‌گر، شوونیست، نژادپرست و سدیکا ستیز سرمایه‌انحصاری، که نماینده آن دولت ریگان است. از جمله نیروهایی که سنتها و احساسات دمکراتیک را از همه بیشتر بازتاب می‌دهند، می‌توان از طبقه کارگر، فشرهای میانی، روشنفکران و

روش است که این کارزار شوروی ستیزانه تنها بر پایه تحریف، کزاف‌گویی و دروغ محض استوار است. اینکه برخی ناراضیان در اتحاد شوروی با داستانهای سوسیالیسم ستیزانه خود به آنها خوراک می‌دهند، انگیزه واقعی این کارزار نیست.

این سرمایه‌داری است که به جنگ کارگرانی می‌رود که خواهان شرکت در تصمیم‌گیریهای مدیریت هستند. در سوسیالیسم کارگران با خود بعنوان صاحب کارخانه به مذاکره می‌نشینند. کارگر، هم کارگر است و هم کارفرما.

گسترش نظارت خلقی - دمکراتیک و افزایش نقش (کارگران) در روند تصمیم‌گیری درباره تولید یعنی سوسیالیسم بیشتر، نه کمتر. این سرمایه‌داری است، که برای زدودن مقوله "دمکراسی از همه" گستره‌های زندگی دسیسه می‌چیند.

چرا ریگان محبوبیت گارباچف را ندارد؟

آنچه که راستگرایان را از همه بیشتر در زمینه "دگرگونیهای اتحاد شوروی براساسه است، آنست که مبادا مرحله جدید سوسیالیسم جذابیت باز هم بیشتری برای کارگران و خلقهای سراسر جهان بیابد. آنها هم اکنون از پشتیبانی فزاینده‌ای که از اتحاد شوروی در رهبری مبارزه برای پایان بخشیدن به خلب سلاح هسته‌ای می‌شود، برخوردار می‌لرزند. از آنجا که کارزار علیه "امپراتوری دیو صفتان" ناکام مانده است، شوروی ستیزان توطئه‌پردازهای جدیدی را آغاز می‌کنند. برای نمونه، "سیا" به دایره "ایدئولوژیک خود سفارش کرده است که با خرج میلیگی کزاف به پژوهشی جدید دست زند. موضوع این پژوهش پاسخ به این پرسش است که چرا مردم آلمان غربی، فرانسه، بریتانیای کبیر و دیگر کشورهای اروپائی در نظریه‌های کتونی میخائیل گارباچف را فرشته صلح و ربکان را دیو جنگ می‌شمرند.

البته هدف واقعی از این پژوهش کمتر انتیژه‌بابی و بیشتر معکوس کردن این روند است.

روش است که تنها با پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای، بستن قرارداد با اتحاد شوروی و دست برداشتن از تجاوزکاری علیه نیکاراگوئه می‌توان به مسئله محبوبیت پاسخ داد. شاید هم پس از آن ربکان بتواند در نظریه‌های بین‌المللی یکی دو "بوآئی" هم بدست بیاورد.

جهانیان از هیچ چیز بیش از جنگ هسته‌ای نمی‌ترسند. بیشتر آنها معتقدند که آغاز چنین جنگی بمعنای پایان هستی و شکوفایی در سبزه‌ها خواهد بود. اتحاد شوروی در بیکار برای خاتمه به مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای، که جهان را به مخاطره انداخته، نقش رهبری را بعهده گرفته است. اقدامات مشخص و پیشنهادی شجاعانه آن دولت ربکان را به انزوا کشانده است. آنچه اکنون مطرح است، عبارتست از بستن قراردادی درباره برچیدن موشک‌های میان‌برد برای مسافت‌های کوتاه‌تر و درازتر، کاهش جنگ افزارهای دوربرد استراتژیک بمقدار ۵ درصد و تحدید برنامه "جنگ ستارگان" به آزمایشگاههای پژوهشی.

این می‌تواند گام مهمی در راستای نابودسازی کامل همه سلاح‌های هسته‌ای باشد. از سوی دیگر، این دگرگونیهای مثبت نباید به نتیجه‌گیریهای غلط بیانجامد. باید از هرگونه تومعی که بی‌تفاوتی و پاسیفیسم برانگیزد، پرهیز کرد. این درست است که اتحاد شوروی نیروی صلح‌پرورانی است، ابتکار را بدست گرفته است و همچنان در پیشانی جبهه رهایی جهان از کابوس هسته‌ای خواهد رژیمد. اما اشتباهی سهمگین خواهد بود، اگر تنها به نقش ناظر اکتفا کنیم. تومعی نداشته باشیم که در دیدگاهها و آماج‌های امپریالیسم ایالات متحده آمریکا، همانند گذشته، هیچگونه تغییری رخ نداده است. از جنگ دوم جهانی، سیاست ایالات متحده آمریکا همواره این بوده است که برپهنه هر چه وسیع‌تری از جهان حکم راند. چه در عرصه‌های اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیک و چه در زمینه سیاسی و مالی. اینست رویای بی‌پایان "سده آمریکا".

رویای "سده آمریکا"

رفیق گاس حال در ادامه سخنان خود گفت:

"باید توده مردم را از این واقعیت آگاه ساخت که امپریالیسم ایالات متحده آمریکا همچنان برای تحقق رویای "سده آمریکا" تلاش خواهد ورزید و می‌خواهد آنچه را که به شیوه‌های دیپلماتیک، سیاسی، مالی و اقتصادی بدان دست نیافته است، با برتری هسته‌ای از آن خودسازد. این حقیقتی است مسلم. امپریالیسم ایالات متحده آمریکا همچنان بر آنست که پنج قاره و پنج اقیانوس بر ای منافع ملی ایالات متحده اهمیت حیاتی دارند."

گاس حال خاطر نشان ساخت:

سراب

عرضه و تقاضا و حتی نرخ گذاری و بانکداری را به خود منتهی نموده اند. چنانکه ملاحظه می شود، تمام نشانه‌هایی که خمینی می دهد خاص "زندانوزان" و از صهارای امپریالیستی است، نه کمونیستها و کشورهای سوسیالیستی. و از همین جاست، که ماهیت مزورانه "سیاست" نه شرقی و نه غربی "اش بیشتر افشا می شود. اگر او شعار "نه شرقی و نه غربی" را به معنی عدم تعهد در برابر دو نظام سوسیالیستی و سرمایه داری و نه به معنی کمونیسم ستیزی افسار کسبخته تلقی می کرد، اگر با درک ماهیت واقعی دو نظام و تضاد سرشتی و اشتی ناپذیر آنها و شناخت دوستان و دشمنان انقلاب راه استقلال و قطع وابستگی بویژه اقتصادی به کشورهای امپریالیستی را در پیش می گرفت، اگر پس از پیروزی انقلاب، در فضای دمکراتیک، با احترام به آزادیهای سیاسی و اجتماعی، به نفع محرومان و زحمتکشان عمل می کرد، و نیز اگر پس از فتح خرمشهر و بیرون راندن متجاوز از مرزهای کشور هر ادامه جنگ پای نمی فشرد و به مذاکره برای صلح عادلانه تن می داد و به ماجراجویی در خلیج فارس نمی پرداخت، بیگمان این شعار (نه شرقی و نه غربی) می توانست برای بسیاری از خلقهای منطقه جذابیت و گیرایی داشته باشد. اما چنین نشد و الگوی بدست آمده از سیاست "نه شرقی و نه غربی" خمینی نه تنها منافع خلفها و زحمتکشان را در بر ندارد، بلکه به زیان خلفهاست و بنا بر این نمی تواند مورد پذیرش آنان قرار گیرد.

آنچه که خمینی هرگز درک نکرد این بود و هست که خطا قرمز تضاد در عرصه داخلی همیشه بین طبقات بهره کش و بهره ده می گذرد و نه بین مسلمانان و غیر مسلمانان، هر چند که پاسو استفاده از باورهای مذهبی مردم چند صباحی بتوان آنها را فریب داد و به انحراف کشاند. در عرصه بین المللی نیز مدافعان زحمتکشان و حامیان

(بقیه از صفحه ۵)

صنعتگران و کارمندان رسانه های گروهی نام برد.

کاس حال نتیجه گرفت:

"ماجرای "ایران - کنفرا" ما را بر آن می دارد تا تعاریف جدیدی برای برخی از خواستهای خود بیابیم. باید به ابتکارهای نوینی دست زد. برای پدید آوردن ساختار دمکراتیک جدید، ساختاری توده ای - دمکراتیک، باید جنبشی توده ای را پایه ریخت. چنین جنبشی ضرور است، تا بتوانیم هر چه بیشتر از شماره نظامیان بکاهیم و نیز به اقتصاد جنگی و بودجه جنگی پایان بدهیم.

می توان با تعرض ایدئولوژیک به جنگ سرمایه داری انحصاری رفت. وقت آن رسیده است به میلیونها تن نشان دهیم که سرمایه داری انحصاری ریشه همه بلیدیهای اجتماعی است و هر آنچه ضد دمکراتیک، فاسد، غیر اخلاقی، مبتذل و جنایتکارانه است، از آن سرچشمه می گیرد. اکنون توده مردم سرمایه داری را سیستمی غیر انسانی، فسادت پیشه و غیر اجتماعی می شناسند. بدین معنا، می توان به دگرگونی تفکر توده ها کمک کرد. می توان درک ایدئولوژیک توده ها را به مرحله ای بالاتر ارتقا داد. اکنون این لحظه تاریخی فرا رسیده است که تهاجمی را علیه دروغ بزرگ کمونیسم ستیزی آغاز کنیم. از ما بر می آید که تغییر کیفی پایداری در ایدئولوژی توده ها پدید آوریم. این تهاجم را می توان با افشای عوام فریبی "امنیت ملی" در داخل و "منافع ملی" در خارج به ثمر نشاند.

چه حزبی باید باشیم؟

رفیق کاس حال سخنان خود را چنین پایان داد:

"باید حزبی باشیم که با جنبش های توده ای خودیو، که فرآورده شرایط عینی هستند، کار کند و آنها را رهبری کند.

بهره کشان، یعنی کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری رویاروی هم ایستاده اند. بهمان نسبت که کشورهای امپریالیستی راه استثمار و غارت خلقها را می پیمایند، کشورهای سوسیالیستی همه توان و امکانات خود را در خدمت بهتر رساندن جنبش های رهایی بخش قرار می دهند. می بینیم که خمینی با چشم بستن بر حقیقت، سیاست خود را در داخل کشور بر کمونیسم ستیزی و نهایتا کنار آمدن با بهره کشان بنیاد نهاد و در عرصه خارجی از سوئی راه دشمنی با کشورهای سوسیالیستی، بویژه اتحاد شوروی، و ادامه وابستگی اقتصادی به انحصارهای امپریالیستی را در پیش گرفت و از سوی دیگر با کنار آمدن با حکومت های ارتجاعی، مثلا با "دوست" و "برادر" خواندن حکومت های ترکیه و پاکستان و دشمن خواندن حکومت انقلابی افغانستان و یا "خائن" شمردن "سازمان آزادی بخش فلسطین" آب به آسیاب امپریالیسم ریخت. ادامه چنین سیاستی است که پایه های استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را فرو می ریزد، منطقه را به بشکه باروت در حال انفجار تبدیل می سازد، پای امپریالیستها را بیش از پیش در منطقه باز می کند و ج.ا. را علاوه بر دشمنان خلقها قرار میدهد، دوستان آنها، زحمتکشان کشور ما باید بدانند که در شرایط کنونی خمینی و پیروانش جز فریفتن توده ها داعیه ای در سر ندارند و وعده های چون "زیستن در کنار اولیا" الله" و "اهدی شدن در جهان" و "رشک بردن جهان بر شما" دلخوشکنک های پیمایه ای پیش نیست و جز مرگ و خونریزی و ویرانی چیز دیگری در پی ندارد. خمینی می گوید: "پایه کردن مقاصد اسلام در جهان و خصوصاً برنامه های اقتصادی آن در مقابله با اقتصاد بیمار سرمایه داری غرب و اشتراکی شرق بدون حاکمیت همه جانبه اسلام میسر نیست". چنین گفته های پیمایه ای وعده های سرخمن را پدید می آورد و "جهان گریستان و مستضعفان" در می یابد که شعار "نه شرقی و نه غربی"

آقای رفسنجانی...

- "اگر بخواهیم به صرف اتهام و اظهار مخالفت اقرار را بازداشت کنیم و تا مدت ها نتوانیم رسیدگی کنیم، زندان ها پر می شود، و این درست نیست".

- "بیامیراکرم هرمتهم به قتل را تا ۶ روز بازداشت می کرد و اگر شاهدی نمی آورد او را رها می کرد".

- "اگر کسی تروریست است، حساب دیگری دارد. آن هم به مقدار ضرورت باید برخورد شود. نه اینکه بی جهت بخواهیم از اندرون و زندگی و اسرار آنها مطلع شویم".

آیا "تومین" و "آزار" به بازداشت شدگان، به صرف "اشتباه" و "یا" اظهار مخالفت " مزاحم مردم شدن و کسی را بازداشت کردن، رسیدگی نکردن به موارد اتهام و ماها پلات تکلیف نگهداشتن زندانی - بدون اینکه گناهی را مرتکب شده باشد و صرفا به جرم دگراندیشی، نه به اتهام قتل - و کندوکاو در زندگی خصوصی هرکسی که به نوعی از در مخالفت با رژیم در آید، خود به معنی شکنجه نیست؟

رفسنجانی اعمال خشونت و شکنجه در "پازچوئی" هارا مربوط به "مراحل اولیه انقلاب" می داند، این در حالی است که مردم میهن ما می دانند که خشونت و شکنجه در شرایط کنونی به مراتب سخت تر و دهشتناکتر از پیش است.

خمینی اندیشه "بیمارگونه ای. است و مدیته" فاضله ای که خمینی در برابر دید مردم می نهد، سرابی بیش نیست. سرابی که برای رسیدن به آن - اگر خمینی امان یابد - حداقل خون میلیونها انسان بزمین خواهد ریخت.

باید حزبی باشیم که هم مبارزه طبقاتی را بعنوان محور همه فعالیت های خود بپذیرد و هم پیوند آنها با مسائل و مبارزات دیگر قشرهای مردم بشناسد.

باید حزبی باشیم که از یکسو در پیشاپیش جبهه مبارزه برای هر گونه رفم باشد و از سوی دیگر رفرمیسم را بعنوان راه زندگی سیاسی مطرود بشمرد.

باید حزبی باشیم که بیکار با نژادپرستی را رسالتی ویژه برای حزب طبقه کارگر ببیند و در همانحال بخشی از هر بیکار، بویژه در چارچوب بیکار طبقاتی، باشد.

باید حزبی باشیم که علیه امپریالیسم موضعی اصولی اختیار کند و بداند که در مبارزه با امپریالیسم ایالات متحده آمریکا دشوارترین آزمایش را باید بدهد.

باید حزبی باشیم که پیوند دیالکتیک میان مبارزه برای زندگی بهتر در شرایط سرمایه داری را با مبارزه برای سوسیالیسم درک کند. باید حزبی باشیم که در برابر فشار ایدئولوژیک سرمایه داری بزرگ اپورتونیست وار از هم نباشد و بهتان به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را به تانی بزرگ به طبقه کارگر و سوسیالیسم ببیند.

باید حزبی باشیم که دانش مارکسیسم - لنینیسم را بفهمد و اثر بعنوان رهنمون فعالیت خود بپذیرد و تکامل بخشد.

باید حزبی باشیم که جنبش کارگری را به سوسیالیسم پیوند دهد و بسوی بهروزی رهنمون باشد.

در این راستا، باید به همه مبارزات و خواستهای سرشت طبقاتی بخشید و از اینراه بیکار امروز را با جهان فردا پیوند داد.

سخنی با هنرمندان

در چارچوب تنگی، به "هنر فرمایشی" بدل می‌گردد - زمینه‌های تنوع عظیمی از اشکال هنری و رشد و شکوفایی هنر و آفرینشگری هنرمندان را فراهم می‌سازد.

هنرمند متعهد و پویا باید بداند که تکامل انقلابی و واقعیت سرشار از تضاد است. پیدایی و چیرگی بر تضادها جنبشی است به پیش که زندگی را به سطح نوین و کیفیت بالاتری ارتقا می‌دهد و نیروی محرکه، ترقی اجتماعی است. در اینجاست که تضاد خلقها با امپریالیسم و ارتجاع چهره‌نمایی می‌کند و هنرمند واقعگرای انقلابی باید اساسا آفریده‌های نیروی خلاقه‌اش را در خدمت حل این تضاد قرار دهد و مردم را از نظر معنوی غنی و سرشار سازد و به آنها برای پای‌گذاردن به صحنه، رویارویی با دشمنان انگیزه و الهام بخشد.

در شرایط کنونی که در میهن ما تضاد میان خلق و رژیم جمهوری اسلامی دم به دم ژرف‌تر می‌شود و از جمله هر گونه فعالیت آزادانه، هنری باسداها و راهبندهای بی‌شمار روبرو می‌گردد، هنرمندان ترقی‌خواه و وظیفه‌سنگینی بر عهده دارند. آنها باید بیافرینند و بیافرینند و به اشکال گوناگون آفریده‌های خود را در پیشگاه خلق عرضه کنند. تجربه، انقلابها و از جمله انقلاب بهمن تأییدگر آنست که توده‌های مردم از آثار هنری هنرمندان مردمی در مبارزه، خویش به نیکی الهام می‌گیرند و از آنها چون حربه‌ای برادرست‌تر با نامردمی‌ها بهره می‌جویند. این توده‌های مردم بودند که ارج کز ارانه شعرها و شعارها، سرودها و طنزها و دیگر آفریده‌های هنری فرزندان و فادار خود را در شرایط ترور و اختناق بر سر دست به هر مجلس و محفلی می‌بردند.

کشتی توفانزده، خلق را در برابر امواج سهمناکین و گردابهای پر هول بحال خود تنها گذاردن و خودخواهانه در کرانه‌هایی به دور از صحنه‌های اصلی نبرد مرگ و زندگی خلق به آفرینش آثار هنری پرداختن، شایسته، هنرمندان انقلابی و مردم دوست نیست. هنرمندان انقلابی باید با تمام قامت و با تمام توش و توان هنری خود در برابر رژیم جمهوری اسلامی ضد مردمی و هنرستیز بپاخورند و نکذارند بر پیکر پر اجرت جامعه و هنر و سن دیرپا و مردمی آن زخمهای تازه‌ای بنشینند و باز هم هنرمندان و اندیشمندان انقلابی راهی دخمه‌های شکنجه و مرگ گردند.

هنرمندان متعهد و پویا!

به فراخوانهای ناشی از ضرورت‌های زندگی و مبارزه پانخ مثبت و سازنده دهید و راه را بر هر آنچه که بین هنر و زندگی و مبارزه و سیاست شکاف می‌اندازد، ببندید. دردهای مردم را برایشان بشکافید. رگه‌های الماسی اندیشه‌های خود را در دل شب حاکم بر میهن مان رخنه دهید و درخشان‌ترین ستاره‌های امید و راهی را که بر کوکبه، عمل تاریخی خلق و نیروهای انقلابی می‌درخشد، با هزار نقش و نگار، نور و نوا و وصف و توصیف به مردم استبدادزده، ایران نشان دهید. آفریده‌های هنری خود را که با نجیبانه‌ترین اندیشه‌های انسانی همانند صلح و آزادی و عدالت اجتماعی آمیزش سرشتی دارند، همپای پیشتازان و سازمانگران خلق به صحنه‌های مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بفرستید و مطمئن باشید پیروزی از آن خلق است.

مایاکوفسکی، ناظم حکمت، وهرشت و پاپلونووا، فیلمسازانی همانند ایزنشتاین و بودووین، نقاشانی همانند وانیکا و ایوگانسون با بخشی از آثار پیکاسو و گویا، و آهنگ‌سازانی همانند پروکوفیف، شوستاکوویچ و امبروف که همه و همه به مبارزه، خلقهای جهان در راه صلح و آزادی و ترقی اجتماعی باری رسانده‌اند.

هنرمندان واقعگرای انقلابی با تجهیز خود به جهان بینی علمی و درک ماهیت و سنگبری دگرگونی‌های جامعه، انسانی و نیز در انطباق با ویژگیهای ملی کشور خود باید به اشکال گوناگون

شعر از دیدگاه ناظم حکمت

شاعر و انقلابی بزرگ ترکیه

ناظم حکمت در مصاحبه با خبرنگار بسوی آینده:

"وزن و قافیه در شعر نه برای من شیطان رجیم است که مورد نفرتم باشد و نه خدای رحیم که مورد پرستشم قرار گیرد. هر وقت لازم شد شعر وزن دار می‌گویم و هنگامی هم که ضرورتی حس نکنم اشعارم را بدون وزن می‌سازم.

آنچه برای من اهمیت دارد کلمه است. کلمه روح شعر و منعکس کننده، فکر و احساسات شاعر و نویسنده است. بنابراین باید کلماتی انتخاب کرد که نه تنها احساسات شاعر را منعکس کند بلکه راه مبارزه و افکار سیاسی و معتقدات او را هم نشان بدهد.

راستش را بخواهید من شعر گفتن را در زندان یاد گرفتم. قبل از زندان هم شعر می‌گفتم ولی اشعار این دو مرحله مختلف زندگی با یکدیگر تفاوت دارند. بهترین نقادین من دهقانان و مردمی بودند که در زندان ملاقات می‌کردم و شعرهایم را برایشان می‌خواندم. اظهار نظرهای این افراد بمن آموخت که کلماتی انتخاب کنم که دردها و بدبختی‌ها و امیدها و دلیریهای قلم را در چنگ علیه فساد و پدیده‌ها نمایانند."

(بسوی آینده، شماره ۴۶۸، ۲۷ دیماه ۱۳۲۰)

حقیقت زندگی را در تکامل انقلابی‌اش منعکس سازند. واقعگرایی، نگرش ترقی‌خواهانه و پیوندیابی با خلق عناصر بنیادین فعالیت خلاقه، هنرمندان انقلابی است.

در آثار هنرمندان واقعگرای انقلابی، توده‌های مردم، سازندگان اصلی تاریخ، بی‌چهره نیستند. توده‌ها، قهرمانان اصلی و راستین این آثار هستند.

هنر واقعگرای انقلابی که در ماهیت خود خدمتگزار خلق است، با انعکاس واقعیت، روحیه پیوندگی در راه آینده، درخشان بشی و پیوند با خلق، به سرچشمه، جوشان الهام و آفرینشگری هنری برای هنرمندان تبدیل می‌گردد. پیوندیابی با خلق و سیاست و مبارزه، برخلاف تبلیغات بی‌پشتوانه و دیدگاههای نارسای هنر بورژوازی که می‌گوید در این صورت "افق دید هنرمند بسته می‌شود" و هنرش

در شرایطی که شب سیاه استبداد و ترور و خفقان بر میهن ما خیمه زده و بازار آزادی‌کشی و رجاله‌پروری داغ است، هنر و هنرمند متعهد و انقلابی، از رهگذر درک ضرورت‌های اجتماعی، باید با آیف سنگینی را در برابر خلق و زحمتکشانشان پذیرا شود.

هنرمند انقلابی و مردمی میان سرنوشت و منافع خود و سرنوشت و منافع خلق مرز و دیواری نباید ببیند. امروز روزی که در میهن ما، بحران ژرف اقتصادی - اجتماعی جامعه را فرا گرفته است، جنگ انانسون ایران و عراق ادامه دارد، خلقهای ایران از ابتدایی‌ترین حقوق و آزادیهای یکسری محروم هستند و بهترین فرزندان خلق به خون سپاه‌جالتها و بر تخت‌های شکنجه افکنده می‌شوند و فرهنگ و هنر و سن مردمی دست اندازیهایی جاهلانه، بسیار روبروست، هنرمندان آزاده و انقلابی نباید آرام و قرار بشناسند. آنان باید چون موج هستی خود را در حرکت درنگ‌ناپذیر تعبیر کنند و هنر خویش را در جهت افشای جبهه، پلید رژیم و بالندگی جنبش مردمی بدهند. هنرمندی که در این هفتامه پای خویش از سیاست و مبارزه کنار نکشد، باید بداند عدلا خلق را از بکارگیری تمام عیار یکی از سلاحهایش در برابر گرگهای خدمتگزار ارتجاع و امپریالیسم در حد معین و به نسبت توانایی خود محروم می‌سازد. چرا که هنر رزمنده و پویا در تنوع اشکال آفرینشهای هنری خود می‌تواند تاثیرات بی‌انتهایزده، گاه شگرفی بر انسانها بگذارد و در اوج بر افروختگی و بیداری احساسات پاک و نجیبانه، آنها را به صحنه، پیکار با پلیدیها بکشاند. هنرمند متعهد در دوران کنونی که دوران رویارویی نیروهای صاج، دمکراسی و سوسیالیسم از یکسو و امپریالیسم و ارتجاع از سوی دیگر است، نمیتواند بیطرف باشد. پایبندانی به هنر پویا باید از هنر خویش در ارتباطی زنده با زندگی برای حل مسائل و تضادها، استفاده کنند. در این بیوند هنر بعنوان یکی از اشکال آگاهی اجتماعی و فعالیت خلاقه، انسانی می‌تواند به یکی از جنگ افزارهای کارای جبهه، خلق تبدیل گردد و نقش افشاگر و بسیج کننده‌ای ایفا نماید.

هنرمند انقلابی در بر خورد به واقعیتها، اگر تنها تاثرات ناپخته و اولیه در بافتهای احساسی خود را برتاباند، بدون آنکه در ماهیت اشیا و پدیده‌ها و مناسبات و رویدادها رخنه کند، در واقع به وظیفه، خویش عمل نکرده است. هنرمند انقلابی واقعگرا، که می‌خواهد در بزرگراه تکامل تاریخ بشری گام بردارد، باید از انبوه، پدیده‌های مربوط به زندگی و مبارزه، خلق، به پدیده‌های بالنده و آینده‌دار نظر دوزد و در آفرینش هنری، آثارش از خصلت و محتوا و سنگبری اجتماعی ترقی‌خواهانه الهام گیرد. بطور مشخص آن مجموعه‌ای از آثار هنری تجسم بخش هنر متعهد و انقلابی است که از طریق درآمیزی واقعیتها با اندیشه‌های سوسیالیستی، با جنبش جهانی کارگری و مبارزه برای دگرگونی انقلابی جهان خلق شده‌اند. از آن جمله‌اند آثار هنری نویسندگان و شعرا بی همانند گورکی، شولوخف، تواردوسکی،

لرزه بر اندام "بوتا" افتاده است

صدای رسای معدنچیان اعتصابی ۴۴ معدن عمده آفریقای جنوبی، لرزه بر اندام رژیم جنایتکار بوتا انداخته است. رژیم "بوتا" برای فریب افکار عمومی مردم جهان مدبوحانه تلاش می کند تا حرکت عظیم ۲۵۰ هزار معدنچی سیاهپوست را نتیجه "اختلافاتی نه چندان جدی در میان کارگران و مدیران معادن" جلوه دهد.

توقف کار در معادن که معدنچیان بر رژیم "بوتا" تحمیل کرده اند، می تواند فروپاشی اقتصاد آفریقای جنوبی را بدنبال داشته باشد. از این رو رژیم پرتوریا تلاش می کند تا با فاشیستی ترین روشها معدنچیان را مرعوب کند و از سوئی دیگر با بکارگیری سفیدپوستان در ازای ۸۰۰ دلار اضافه مزد ماهانه، خود را از تنگنای مالی و ارزی ناشی از عدم صدور طلا و ذغال سنگ رها سازد. اما رژیم آپارتاید، یعنی تاراجگر ثروت های مردم سیاهپوست آفریقای جنوبی، حاضر به افزایش ۲۰ درصد به حقوق اعتصابگران نیست.

کشته شدن بیش از ۸۵۰۰ معدنچی سیاهپوست در طی ۱۰ سال اخیر سبب شده که امروز صدها هزار معدنچی برای بدست آوردن خواستهای برحق خود تا پای جان به مبارزه با مزدوران تادندان مسلح "بوتا" برخیزند.

شرکای بوتا در جهان بسیارند. دولتهای سرمایه داری غرب و در راس آنها ایالات متحده آمریکا از شرکای آشکار و نهان رژیم آپارتاید در غارت ثروت های اکثریت مردم آفریقای جنوبی هستند. بطور نمونه، اندحصار "آنگلو - آمریکن کورپوریشن" که صاحب مجموعه ۲۴ معدن طلا و ذغال سنگ در این کشور است، به تنهایی تولید ۲۲ درصد طلا (بغیر از اتحاد شوروی) و ۶۰ درصد تجارت الماس در جهان را در دست داشته و ثروت های عظیمی را در اروپای غربی، آمریکا و چند کشور دیگر بچنگ آورده است. عدم اجرای مجازات های سیاسی و اقتصادی علیه آفریقای جنوبی را نیز باید در چارچوب همین مشارکت فعال "دمکراسی غربی" در ریختن خون هزاران انسان بی گناه سیاهپوست مورد ارزیابی قرارداد.

به هر حال اخراج ۶۰۰۰ معدنچی در یک روز، مجروح کردن ۲۴۰ نفر و دستگیری صدها نفر دیگر نتوانسته است اعتصابگران را از صحنه مبارزه دور سازد. پیوستن کارگران سایر رشته های صنعتی و خدماتی به اعتصابگران و حمایت بین المللی سازمان های پیشرو و مترقی از آنان دلیلی است بر حقانیت مبارزات حق طلبانه معدنچیان آفریقای جنوبی.

اقدامات غیر قانونی و ضد انسانی رژیم پرتوریا تا آنجا پیش رفته است که بقول دیوید ستولا، مشاور حقوقی امور آفریقای جنوبی در کمیسیون بین المللی قضات در ژنو، حتی قضات نیز معتقدند که باید از کار خودداری کنند، چرا که کار

این حقایق را نادیده بگیرید!

آرت پوخوالد، طنز نویس معروف آمریکائی در شماره ۱۶ اوت ۸۷ "اینترنشنال هرالد تریبیون" زیر عنوان بالا مطلبی نوشته است، که بخش هایی از آن در زیر می آید:

واشنگتن - این روزها همه مادر کشورمان دوره استحالته فکری را می گذرانیم. احکامی که ما با اعتقاد به آنها بزرگ شده ایم، دیگر لزوماً حقیقت ندارند و هر چه زودتر ما با واقعیت روبرو شویم، ملت ما سالم تر می شود. برای اثبات این ادعا به بعضی از احکامی، که دیگر اعتباری ندارند توجه کنید:

- کنگره، شاخه برابر حقوق حکومت است.

- هر کس حرفه ای را یاد بگیرد، کار پیدا می کند.

- رئیس جمهوری آمریکا نمی تواند بدون تأیید کنگره کشور را وارد جنگ کند.

- همه در ایالات متحده باید مالیات بپردازند.

- مستمری تأمین اجتماعی تا رسیدن به سن ۶۵ سالگی کافی است.

- همه پلیسها قابل اعتمادند.

- نمی توان در دنیائی زندگی کرد، که نیمی از مردم آن به بردگی کشیده شده باشند.

- تبصره شماره ۱ (قانون اساسی آمریکا) از مطبوعات حمایت می کند.

- مردم حق دارند از جریان امور مطلع شوند.

- اگر از خانه خارج شوید، می توانید هوای تازه تنفس کنید.

- دادستان کل ایالات متحده نماینده همه مردم است.

- رئیس جمهوری، می داند که در کاخ سفید چه می گذرد.

توضیح: آرت پوخوالد، وقتی در مرخصی پسر می برد از مصونیت محدود استفاده کرد و دادستان ویژه به او اجازه داد، قسمتی از مطالب مورد علاقه خود را به چاپ برساند.



آنها موجب اعتبار بخشیدن به کل نظام آپارتاید خواهد شد.

اما پاسخ قاطع را کارگران خواهند داد. سیرسل رمفوز ادبیر کل "اتحادیه ملی معدنچیان" با اظهار اطمینان از ایستادگی معدنچیان اعتصابی در راه تأمین خواستهای قانونی خود و نیز اظهار خرسندی از حمایت طبقه کارگر بسیاری از کشورها، منجمله کشورهای سوسیالیستی، خاطر نشان ساخت: "این همبستگی اعتقاد ما را در مبارزه راسختر خواهد کرد... و تا بدست آوردن پیروزی مبارزه خواهیم کرد."



شادباش به رفیق هونگر

بمناسبت هفتاد و پنجمین زادروز (۲۵ اوت) رفیق اریش هونگر نامه شادباشی از طرف رفیق خاوری به دبیر کل کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان فرستاده شده است.

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در این نامه مبارزه رفیق هونگر را در دوران مقاومت علیه فاشیسم و ساختمان سوسیالیسم گرامی می دارد. وی می افزاید:

"کمونستهای ایران تو را بعنوان فرزند وفادار طبقه کارگر آلمان، انترناسیونالیستی پرشور، یکی از رهبران برجسته جنبش کمونیستی و کارگری جهان و پیکارگر خستگی ناپذیر صلح می شناسند."

رادیو زحمتکشان ایران هر شب در ساعت ۱۹ بدت یکساعت روی امواج کوتاه، ردیف های ۲۸ متر، ۴۹ متر و ۶۰ متر برنامه پخش می کند. این برنامه در ساعت ۲۰ همانروز و ۶ صبح روز بعد تکرار می شود.

برای رادیوی زحمتکشان ایران به آدرس زیر نامه بنویسید:

P.B.49034
10028 Stockholm 49
Sweden

نامه سرگشاده به سازمان های

بازدهمین کنگره "فدراسیون سندیکائی جهان" یاد می کند. قسمتی از این گزارش چنین است: همه سندیکاها "باید در جهت بسیج توده های زحمتکش در مبارزه نیروهای صلح طلب به منظور ایجاد مناطق صلح در . . . قلمرو خلیج (فارس) و سایر نقاط، تلاشهای خود را متحد و همسو سازند."

در خاتمه، "کمیسیون ارتباطات سندیکائی کارگران ایران" بر ضرورت هماهنگی حرکت های جنبش سندیکائی جهان به خاطر جلوگیری از ادامه خونریزی و ضرورت استقرار صلح در منطقه تأکید می ورزد.

عملکردهای ارتجاعی

بدیهی است که جنبش دانشجویی زمانی می تواند کار ساز باشد که با جنبش عمومی خلق گره بخورد. هسته های حزبی و وظیفه دارند با استفاده از سنن مبارزه دانشجویی به سهم خود در این راه تلاش ورزند. جنبش دانشجویی می تواند حداقل مانع جدی در راه تحقق خواستهای ارتجاعی رژیم در زمینه مسائل دانشگاهی و فرهنگی باشد.

کمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است

NAMEH
MARDOM
NO: 169

آدرس پستی:
P.B.49034
10028 Stockholm 49
Sweden

25 August 1987

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است